

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۴۰۴ (صص ۹۳-۱۱۳)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/jmzf.2026.24419](https://doi.org/10.22034/jmzf.2026.24419)

تحلیل و کاربردشناختی کنش‌های گفتاری در شعر شمس لنگرودی

(براساس نظریه آستین و طبقه‌بندی سرل)

مریم مشهدی‌زاده^۱

چکیده

کاربردشناسی به مطالعه زبان در بافت ارتباطی و کارکردهای آن در تعامل میان گوینده و مخاطب می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های این رویکرد، نظریه کنش‌های گفتاری است که امکان بررسی کارکردهای ارتباطی زبان در متون ادبی را فراهم می‌کند. شعر شمس لنگرودی به دلیل زبان روایی، گفت‌وگومند و عاطفی، ظرفیت بالایی برای تحلیل کاربردشناختی دارد. هدف این پژوهش تحلیل کنش‌های گفتاری در شعر شمس لنگرودی براساس نظریه آستین و طبقه‌بندی سرل است، تا نشان دهد زبان شعری او چگونه در قالب کنش‌های ارتباطی، معنا تولید می‌کند. ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که با وجود مطالعات متعدد درباره سبک و مضمون در شعر معاصر، بررسی کاربردشناختی و تحلیل کنش‌های گفتاری در آثار شمس لنگرودی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پرسش اصلی تحقیق این است که چند نوع کنش‌های گفتاری در شعر شمس لنگرودی به کار رفته است و این کنش‌ها چه نقشی در شکل‌گیری معنا و ارتباط با مخاطب دارند. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با انتخاب نمونه‌هایی از اشعار شمس لنگرودی و تحلیل آن‌ها براساس چارچوب نظری کنش‌های گفتاری بررسی شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کنش‌های اخباری و عاطفی بیشترین بسامد را در شعر او دارند و شاعر از طریق جملات خبری، پرسش‌های بلاغی و ساختارهای خطاب‌گونه، علاوه بر بیان تجربه‌های فردی، نوعی تعامل عاطفی و فکری با مخاطب ایجاد می‌کند. همچنین بسیاری از کنش‌های گفتاری در شعر او به صورت غیرمستقیم و ضمنی تحقق می‌یابند که این امر بر چندلایگی معنایی و پویایی ارتباطی شعر او می‌افزاید.

واژه‌های کلیدی: کاربردشناسی، کنش‌های گفتاری، شمس لنگرودی، شعر معاصر فارسی، نظریه آستین و سرل.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

۱. مقدمه

زبان در ادبیات تنها وسیله‌ای برای انتقال معنا نیست، بلکه ابزاری برای انجام کنش‌های ارتباطی و ایجاد تعامل میان گوینده و مخاطب به شمار می‌آید. یکی از رویکردهای مهم در مطالعه کارکردهای زبان، کاربردشناسی است که به بررسی رابطه میان زبان، بافت و مقصود گوینده می‌پردازد. در این میان، نظریه کنش‌های گفتاری که نخستین بار توسط جان آستین (John Austin) مطرح شد و سپس توسط جان سرل (John Searle) گسترش یافت، از مهم‌ترین نظریه‌های کاربردشناسی به شمار می‌رود. «این نظریه بر این اصل استوار است که انسان‌ها با گفتار خود تنها به بیان جمله‌ها اکتفا نمی‌کنند، بلکه اعمال و کنش‌هایی مانند درخواست، وعده، اظهار احساس یا بیان باور را نیز انجام می‌دهند» (یمینی یزدی، ۱۳۸۳: ۲۸).

با گسترش مطالعات زبان‌شناختی در حوزه ادبیات، کاربرد نظریه‌های زبان‌شناسی در تحلیل متون ادبی نیز اهمیت بیشتری یافته است. در شعر، زبان، افزون بر کارکرد زیبایی‌شناختی، دارای کارکردهای ارتباطی و کنشی نیز هست و شاعر از طریق انتخاب ساختارهای زبانی خاص، نوعی تعامل معنایی با مخاطب برقرار می‌کند. از این منظر، بررسی شعر با رویکرد کاربردشناختی می‌تواند لایه‌های پنهان معنا و کارکردهای ارتباطی زبان را آشکار سازد (صفوی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

شمس لنگرودی از شاعران برجسته شعر معاصر فارسی است که زبان شعری او با ویژگی‌هایی مانند روایت‌مندی، سادگی بیان، حضور تجربه‌های زیسته و گفت‌و-گوymندی شناخته می‌شود. «در بسیاری از اشعار او، شاعر با مخاطبی فرضی سخن می‌گوید، پرسش‌هایی مطرح می‌کند، احساسات خود را بیان می‌دارد یا واقعیتی اجتماعی و انسانی را بازنمایی می‌کند. این ویژگی‌ها سبب می‌شود شعر او بستری

مناسب برای تحلیل کنش‌های گفتاری و بررسی کارکردهای ارتباطی زبان باشد» (پیری، ۱۳۹۳: ۶۹).

با وجود پژوهش‌های انجام‌شده درباره سبک، مضامین و ویژگی‌های زبانی شعر شمس لنگرودی، بررسی آثار او از منظر کاربردشناسی و به‌ویژه تحلیل کنش‌های گفتاری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر نظریه کنش‌های گفتاری آستین و طبقه‌بندی سرل، انواع کنش‌های گفتاری در شعر شمس لنگرودی را شناسایی و تحلیل کند و نشان دهد که چگونه این کنش‌ها در شکل‌گیری معنا و ایجاد ارتباط میان شاعر و مخاطب نقش دارند. این بررسی می‌تواند به درک بهتر کارکردهای ارتباطی زبان در شعر معاصر فارسی و نیز شناخت عمیق‌تر ویژگی‌های سبکی شعر شمس لنگرودی کمک کند.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

زبان در شعر، نه تنها ابزاری برای بازنمایی واقعیت، بلکه خود واقعیت‌سازی است؛ شاعر با استفاده از کلمات، کنش‌هایی را انجام می‌دهد که جهان ذهن و عین را دگرگون می‌سازد. در این میان، «نظریه کنش‌های گفتاری، که نخستین‌بار توسط جان آستین مطرح و بعدها توسط جان سرل تکمیل شد، یکی از کارآمدترین رویکردهای زبان‌شناسی برای تبیین «کارکرد» زبان است. طبق این نظریه، سخن گفتن تنها انتقال اطلاعات نیست، بلکه کنش است (سخن گفتن، انجام دادن است). در شعر شمس لنگرودی، به دلیل ماهیت زبان‌شناختی مدرن و آمیختگی آن با عناصر عاطفی، تاریخی و اجتماعی، شاهد نوعی کثرت در کنش‌های گفتاری هستیم که لایه‌های معنایی شعر او را شکل می‌دهند» (مدرسی صفایی، ۱۳۹۰: ۶۴). مسئله اینجاست که در اشعار لنگرودی، پیوند میان ساحت «گفتار» و «کنش» چگونه برقرار می‌شود و شاعر چگونه از طریق پنج

طبقه‌بندی سرل (اخبارگر، ترغیب‌گر، تعهدبخش، ابرازگر و اعلام‌گر) به خلق جهان‌های زبانی نو دست می‌زند؟

شعر شمس لنگرودی به دلیل بهره‌گیری از زبانی تصویرگرا و در عین حال کنش‌مند، بستری مناسب برای تحلیل کاربردشناختی است. با این حال، فقدان پژوهشی جامع که براساس مدل دقیق سرل به واکاوی کنش‌های گفتاری در آثار او بپردازد، سبب شده تا کارکرد کنش‌مند زبان در شعر وی ناشناخته بماند. در واقع، ابهام اصلی اینجاست که کدام‌یک از کنش‌های سرل در ساختار اشعار او بسامد بالاتری دارند و این کنش‌ها چگونه در خدمت انتقال جهان‌بینی، اعتراض، یا تصویرسازی‌های تغزلی او قرار می‌گیرند؟ تحلیل این مؤلفه‌ها می‌تواند نشان دهد که شعر لنگرودی چگونه از ساحت وصف صرف به ساحت «تأثیرگذاری کنشی» گذر می‌کند و چگونه زبان او، به عنوان یک نظام فعال، بر مخاطب اثر می‌گذارد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۰: ۳۸).

در راستای تبیین این مسئله، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. انواع کنش‌های گفتاری (براساس طبقه‌بندی سرل) در شعر شمس لنگرودی کدام‌اند و چه بسامدی دارند؟
۲. کنش‌های گفتاری در شعر شمس لنگرودی چگونه در ساختار تصویرسازی و انتقال محتوای شاعرانه نقش ایفا می‌کنند؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، واکاوی و تبیین کنش‌های گفتاری در شعر شمس لنگرودی براساس نظریه آستین و الگوی طبقه‌بندی سرل است تا مشخص گردد زبان شاعرانه چگونه از سطح ساختارهای زبانی فراتر رفته و به مثابه کنشی

هدفمند برای دگرگونی در ذهن مخاطب و بازنمایی جهان‌بینی وی عمل می‌کند؛ در این راستا، استخراج بسامد و تحلیل کارکرد هر یک از کنش‌های پنج‌گانه (اخبار‌گر، ترغیب‌گر، تعهدبخش، ابراز‌گر و اعلام‌گر) در اشعار لنگرودی، به عنوان هدفی محوری دنبال می‌شود. ضرورت این تحقیق از آن جهت است که تحلیل کاربردشناختی، خلأ موجود در نقد ادبی متون معاصر را پر کرده و نشان می‌دهد که شعر نه تنها بازتابی از احساسات، بلکه کنشی زبانی است که با مخاطب تعامل برقرار می‌کند؛ لذا این پژوهش با فراهم آوردن الگویی علمی برای تحلیل شعر معاصر، به شناخت دقیق‌تر سازوکارهای زبانی شمس لنگرودی در انتقال مفاهیم اجتماعی و تغزلی کمک کرده و بستری را برای مطالعات میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی و ادبیات فراهم می‌آورد تا مشخص شود چگونه زبان‌شناسی کنش‌مند می‌تواند به درک عمیق‌تر از تأثیرگذاری آثار هنری در بستر متن منجر شود.

۳-۱. پیشینه تحقیق

دزفولیان راد، مرادبکلو (۱۴۰۴)، در مقاله «تحلیل کنش‌های گفتاری براساس آرا جان سرل در سه منظومه مهدی اخوان ثالث (آخر شاهنامه، زمستان و از این اوستا)» سه مجموعه شعری اخوان ثالث را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج به دست آمده حاکی از این است که کنش اظهاری با ۹۴۸ مورد بیشترین کاربرد و کنش تعهدی با ۵ مورد کمترین کاربرد را دارد. فولادی و میرجعفری (۱۴۰۰)، در مقاله «تحلیل مقایسه‌ای کنش‌های گفتاری در چهار شعر از نیما و فروغ» کنش گفتار در چهار شعر از دو شاعر را بررسی کرده‌اند و این نتیجه حاصل شد که شعر «شب همه شب» نسبت به شعر «قایق» نیما و شعر «تولد دیگر» نسبت به شعر «آن روزها»ی فروغ فرخزاد، بسیار

واقع‌گرایانه‌تر و دور از تخیل و توصیف صرف هستند. عطارزاده، محمد، (۱۳۹۷)، در مقاله «بررسی کاربرد انواع کنش‌های گفتاری در غزلیات حافظ» شعر حافظ را بررسی کرده است، نتیجه این است که غزلیات حافظ به نحوی ظریف و دقیق با مباحث نظریه کنش‌های گفتاری تا حد زیادی تطابق دارد. زرقانی و اخلاقی (۱۳۹۱)، در مقاله «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار»، شرح شطحیات روزبهان بقلی شیرازی را این بررسی کرده‌اند. و نتیجه گرفته‌اند که این نظریه، قابلیت آن را دارد که در طبقه‌بندی و تحلیل نوشتارهای ادبی به کار گرفته شود. مقاله حاضر با تمرکز بر شعر شمس لنگرودی، کنش‌های گفتاری را در چارچوب کاربردشناسی و با توجه به بافت عاطفی و تصویری شعر معاصر بررسی می‌کند؛ در حالی که پژوهش‌های پیشین بیشتر به آثار شاعرانی چون نیما، فروغ، اخوان ثالث و حافظ پرداخته‌اند. نوآوری این پژوهش در آن است که کارکرد ارتباطی و معنایی کنش‌های گفتاری در شعر شمس لنگرودی و نقش آن‌ها در شکل‌گیری گفت‌وگومندی و تجربه عاطفی شعر را تحلیل می‌کند؛ حوزه‌ای که در مطالعات پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱ تحلیل کاربردشناختی و معنایی شعر

«من می‌بینم/ و سرانگشتم را که به تاراج می‌برید/ با پلکم می‌نویسم/ با مژه‌هایم نقاشی می‌کنم/ با تکان سرم/ سرودی می‌سازم/ پلنگی آرام بودم/ پسرانم را خورده‌اید/ با چرمینه‌ای از پوست‌شان/ برابر من راه می‌روید/ چمدانی پر/ که تحمل هیچ قفلی را ندارم/ شیپوری از یاد رفته‌ام که همه‌های شنیدم/ و از هیجان نبرد/ بر خود می‌لرزم» (لنگرودی، ۱۴۰۰: ۵۰).

این شعر بر پایه زبانی فشرده، تصویری و اعتراضی شکل گرفته است و از منظر کاربردشناسی می‌توان آن را مجموعه‌ای از کنش‌های گفتاری عاطفی، اخباری و اعتراضی دانست که شاعر از طریق آن تجربه‌ای دردناک و خشونت‌بار را بازنمایی می‌کند. در این شعر، زبان تنها ابزار توصیف نیست، بلکه وسیله‌ای برای بیان اعتراض، افشاگری و بیان احساسات درونی است.

در آغاز شعر، شاعر با جمله «من می‌بینم» نوعی کنش اخباری را به کار می‌گیرد. این جمله در ظاهر بیان یک واقعیت است، اما در سطح عمیق‌تر نوعی اعلام آگاهی و شهادت بر یک وضعیت دردناک محسوب می‌شود. گوینده با تأکید بر دیدن، خود را به عنوان شاهد یک رخداد معرفی می‌کند. در ادامه، عبارت «سرانگشتم را که به تاراج می‌برید» تصویری از خشونت و سلب توانایی را ارائه می‌دهد. در اینجا زبان علاوه بر توصیف، کارکردی اعتراضی و عاطفی پیدا می‌کند و نوعی حس رنج و ستم را منتقل می‌کند.

در بخش بعدی شعر، می‌گوید:

«با پلکم می‌نویسم / با مژه‌هایم نقاشی می‌کنم / با تکان سرم / سرودی می‌سازم»

این بخش، نشان‌دهنده نوعی مقاومت در برابر محرومیت است. حتی زمانی که ابزارهای معمول بیان از او گرفته شده‌اند، گوینده همچنان از طریق کوچک‌ترین حرکات به بیان خود ادامه می‌دهد. از منظر کنش گفتاری، این جملات علاوه بر کنش اخباری، نوعی کنش عاطفی و تأکیدی نیز محسوب می‌شوند؛ زیرا اراده و پایداری گوینده را در برابر سرکوب نشان می‌دهند.

در ادامه، تصویر «پلنگی آرام بودم» به کار رفته است. این استعاره نشان می‌دهد که گوینده در گذشته موجودی آرام و بی‌خطر بوده است. اما در مصرع بعد «پسرانم را خورده‌اید» ناگهان فضای شعر به سوی خشونت و فاجعه سوق پیدا می‌کند. این عبارت در سطح کاربردشناختی نوعی کنش اتهامی و اعتراضی است؛ گوینده، مخاطبی را متهم می‌کند که عامل نابودی عزیزان او بوده است. همچنین عبارت «با چرمینه‌ای از پوست‌شان برابر من راه می‌روید» تصویری بسیار تکان‌دهنده و نمادین از بی‌رحمی و بی‌عدالتی ارائه می‌دهد و شدت اعتراض شاعر را نشان می‌دهد.

در بخش پایانی شعر، گوینده خود را چنین توصیف می‌کند:

«چمدانی پر / که تحمل هیچ قفلی را ندارم»

در اینجا «چمدان» استعاره‌ای از ذهن، خاطره یا وجود انسان است که سرشار از تجربه‌ها و احساسات است. این بیان، نشان‌دهنده نوعی کنش عاطفی و هویتی است؛ شاعر اعلام می‌کند که وجود او سرشار از تجربه‌ها و دردهایی است که نمی‌توان آن‌ها را پنهان یا محدود کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان بنام علوم انسانی

در سطرهای پایانی، شاعر می‌گوید:

«شیپوری از یاد رفته‌ام که همه‌ای شنیدم / و از هیجان نبرد / بر خود می‌لرزم»

در این تصویر، شاعر خود را به «شیپور» تشبیه می‌کند؛ ابزاری که با شنیدن صدای نبرد دوباره به صدا درمی‌آید. این استعاره، نشان‌دهنده بیداری، مقاومت و آمادگی برای مبارزه است. از نظر کنش گفتاری، این بخش نوعی کنش عاطفی و

برانگیزاننده محسوب می‌شود که حس هیجان، خشم و آمادگی برای واکنش را منتقل می‌کند.

در مجموع، این شعر از منظر کاربردشناختی ترکیبی از کنش‌های اخباری، عاطفی و اعتراضی است. شاعر با استفاده از تصاویر استعاری و زبان نمادین، تجربه‌ای از خشونت، فقدان و مقاومت را بیان می‌کند. همچنین حضور ضمیر اول شخص و خطاب ضمنی به یک «دیگری» سبب می‌شود شعر حالتی گفت‌وگومند پیدا کند و مخاطب را در تجربه عاطفی و فکری شاعر شریک سازد. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که زبان در این شعر نه تنها ابزار بیان احساسات، بلکه وسیله‌ای برای انجام کنش‌های ارتباطی و اعتراضی نیز هست.

«چشم‌ها، دهان، دندان‌ها، گونه‌ها/ با کلماتم تو را می‌سازم/ می‌گویم منم، نگاه می‌کنی/ خاموشی، خاموش/ ماجرای مرا پایانی نبود/ در تمام اتاق‌ها خیال‌های تو پرپر زنان می‌رفتند و می‌آمدند/ و پرندگانی بال‌های تو را می‌چیدند و به خود می‌بستند که فریبم دهند/ موسی در آتش تکه‌های عصایش می‌سوخت/ بع بع گوسفندانی گریان در فراق شبان گمشده، در اتاقم می‌پیچید/ و من تکه تکه فراموش می‌شدم/ بوی پیرهن‌ت چون برف بهاری تمام اتاق‌ها را سفید کرده بود/ عقربه‌ها مثل دو تیغه الماس بر مچ دستم برق می‌زدند/ و زمین/ به قطره اشک درشت معلق می‌مانست/ ماجرای مرا پایانی نبود/ اگر عطر تو از صندلی بر نمی‌خاست/ دستم را نمی‌گرفت و به خیابانم نمی‌برد/ می‌خواستم ترانه‌ای باشم، که بچه‌های دبستانی از بر کنند/ دریا که می‌شنود طوفانش را پشتش پنهان کند/ و برگ‌های علف، نتهای به هم خوردن‌شان را از روی صدای من بنویسند/ می‌خواستم ترانه‌ای باشم که چشمه زمزمه‌ام کند/ آبشار با سنج و دهل بخواند/ اما ترانه‌ای غمگینم/ و دریا غروب، بچه‌هایش را جمع می‌کند که صدایم را نشنوند/ نت‌هایم را تمام نکرده چرا رهایم کردی؟/ می‌گذاشتم که پرندگان ببینند،

اگر گل سرخی بودی / به شعله زرتشت می‌سپردم اگر آتش بودی / اما تو گلی، آتشی
و پرند زائری جز من نیست / تبه می‌شوم تو اگر نیایی / گنجی نهفته‌ام در بمباران
کور کور ...» (همان: ۵۸).

این شعر با زبانی تصویری، سیال و سرشار از نماد شکل گرفته و از منظر
کاربردشناختی مجموعه‌ای از کنش‌های گفتاری عاطفی، اخباری، تمنایی و اعتراضی
را در خود جای داده است. ساختار شعر بر محور رابطه «من» و «تو» بنا شده و فضای
آن ترکیبی از دلتنگی، انتظار، خاطره و نوعی اضطراب وجودی است. در اینجا زبان نه
تنها ابزار روایت تجربه عاطفی است، بلکه وسیله‌ای برای بازآفرینی حضور معشوق در
ذهن شاعر نیز محسوب می‌شود.

در آغاز شعر، شاعر با عبارت «چشم‌ها، دهان، دندان‌ها، گونه‌ها / با کلماتم تو را
می‌سازم»

به نوعی کنش آفرینشی در زبان دست می‌زند. گوینده با استفاده از واژه‌ها معشوق
را بازسازی می‌کند؛ گویی زبان قدرت خلق و احضار دارد. این جمله در سطح
کاربردشناختی، نوعی کنش بیانی و عاطفی است که نشان می‌دهد کلمات جایگزین
حضور واقعی «تو» شده‌اند. در ادامه عبارت «می‌گویم منم، نگاه می‌کنی / خاموشی،
خاموش» نوعی گفتگوی ناتمام را نشان می‌دهد. سکوت مخاطب در اینجا به یک
کنش ضمنی تبدیل می‌شود؛ سکوتی که معنا و فاصله عاطفی را القا می‌کند.

«در تمام اتاق‌ها، خیال‌های تو پرپر زنان می‌رفتند و می‌آمدند».

اینجا اتاق‌ها، نماد فضای ذهن و حافظه‌اند و «خیال‌های تو» نشان‌دهنده حضور دائمی معشوق در ذهن شاعر است. این بخش بیشتر کارکرد کنش عاطفی و توصیفی دارد و فضای ذهنی و احساسی گوینده را آشکار می‌کند.

«پرندگانی بال‌های تو را می‌چیدند و به خود می‌بستند که فریبم دهند»

دارای لایه‌ای نمادین است. این تصویر می‌تواند اشاره‌ای به جایگزین‌های فریبنده یا خطرات ناقص باشد که تلاش می‌کنند جای معشوق را پر کنند. از منظر کاربردشناسی، این جمله نوعی کنش افشاگرانه دارد؛ شاعر نشان می‌دهد که این جایگزین‌ها قادر به فریب کامل او نیستند.

«موسی در آتش تکه‌های عصایش می‌ساخت»

یک ارجاع اسطوره‌ای دیده می‌شود. عصای موسی که در روایت دینی نشانه قدرت و معجزه است، در اینجا در آتش می‌سوزد. این تصویر می‌تواند نشانه‌ای از فروپاشی امید یا معجزه باشد. به دنبال آن، تصویر «بع بع گوسفندانی گریان در فراق شبان گمشده» فضای فقدان و سرگشتگی را تقویت می‌کند. این بخش از شعر کنش عاطفی و سوگوارانه دارد.

«و من تکه تکه فراموش می‌شدم».

این جمله نوعی کنش هویتی است؛ گوینده احساس می‌کند که در غیاب مخاطب، هویت او به تدریج از بین می‌رود. زمان نیز در شعر نقش مهمی دارد؛ چنان که در

تصویر «عقربه‌ها مثل دو تیغه الماس بر مچ دستم برق می‌زنند» زمان به صورت نیرویی تیز و دردناک تصویر شده است.

در بخش میانی شعر، حضور معشوق به صورت غیرمستقیم در فضا دیده می‌شود: «بوی پیرهنش چون برف بهاری تمام اتاق‌ها را سفید کرده بود».

اینجا بوی لباس معشوق، نشانه‌ای از حضور غایب اوست و فضایی از خاطره و نوستالژی ایجاد می‌کند.

در بخش بعدی شعر، شاعر آرزو و تمنای خود را چنین بیان می‌کند: «می‌خواستم ترانه‌ای باشم که بچه‌های دبستانی از بر کنند». در اینجا نوعی کنش تمنایی و آرزومندانه دیده می‌شود. شاعر می‌خواهد صدایش ساده، فراگیر و زنده در حافظه جمعی باشد. اما این آرزو در ادامه با شکست همراه می‌شود: «اما ترانه‌ای غمگینم».

این جمله چرخش عاطفی شعر را نشان می‌دهد و بیانگر ناامیدی و اندوه است.

«نت‌هایم را تمام نکرده چرا رهایم کردی؟»

نمونه‌ای از کنش پرسشی - اعتراضی است. این پرسش در واقع پاسخ نمی‌خواهد، بلکه بیانگر گلایه و درد شاعر است.

در بخش پایانی شعر، شاعر با تصاویر نمادین دیگری مخاطب را توصیف می‌کند:

«اگر گل سرخی بودی ... اگر آتش بودی...»

در اینجا «گل»، «آتش» و «پرنده» نمادهای زیبایی، شور و آزادی هستند. شاعر اعلام می‌کند که مخاطب مجموعه‌ای از این ویژگی‌هاست و تنها کسی که به سوی او می‌آید خود شاعر است. این بخش، نشان‌دهنده کنش عاطفی و تأکیدی در بیان رابطه میان «من» و «تو» است.

«تباه می‌شوم تو اگر نیایی»

یکی از صریح‌ترین کنش‌های عاطفی شعر است. گوینده وابستگی شدید خود به حضور مخاطب را بیان می‌کند. همچنین عبارت «گنجی نهفته‌ام در بمباران کور کور» تصویر تضادی میان ارزش درونی شاعر و ویرانی بیرونی ایجاد می‌کند.

در مجموع، این شعر از منظر کاربردشناسی بر محور کنش‌های عاطفی، تمنایی و اعتراضی شکل گرفته است. شاعر با استفاده از تصاویر نمادین، ارجاعات اسطوره‌ای و زبان استعاری، تجربه‌ای از فقدان، انتظار و عشق را بازنمایی می‌کند. همچنین حضور مداوم ضمیر «من» و «تو» باعث می‌شود شعر حالتی گفت‌وگومند پیدا کند و مخاطب درگیر یک رابطه عاطفی و ذهنی میان گوینده و معشوق شود. زبان شعر در اینجا تنها ابزار بیان احساس نیست، بلکه وسیله‌ای برای خلق حضور، بازسازی خاطره و انجام کنش ارتباطی میان شاعر و مخاطب است.

«چه می‌گذرد در دلم/ چه می‌گذرد در دلم/ که عطر آهن تفته از کلماتم ریخته است/ چه می‌گذرد در خیالم/ که قل قل نور از رگ‌هایم به گوش می‌رسد/ چه می‌گذرد در سرم/ که جر جر توفان بند شده در گلویم می‌لرزد/ سراسر نام‌ها را گشته‌ام/ و نام

تو را پنهان کرده‌ام / می‌دانم شبی تاریک در پی است / و من به چراغ نامت محتاجم /
توفان‌هایی سر چهار راه‌ها ایستاده‌اند و انتظار مرا می‌کشند / و من به زورق نامت
محتاجم / آفتاب را به سمت خانه تو گنج کرده‌ام / گل آفتابگردان وان گوگ / حضور تو
چون شمعی ته دره کافی است / که مثل پلنگی به دامن زندگی درافتم / قرص ماه حل
شده در آسمان / چه می‌گذرد در کتابم که درختان بریده بر می‌خیزند / کاغذ می‌شوند /
تا از تو سخن بگویم / چه می‌گذرد در سرم / که بر نک پا قدم بر می‌دارند ببر و خدا در
خیالم» (همان: ۶۲).

این شعر بر پایه زبانی تصویری، عاطفی و تأملی شکل گرفته است و از منظر
کاربردشناسی می‌توان آن را مجموعه‌ای از کنش‌های گفتاری عاطفی، پرسشی تأملی،
اخباری و تمنایی دانست. شاعر در این متن با طرح پرسش‌های پی‌درپی و تصاویر
حسی و استعاره‌ای، وضعیت آشفتگی درونی خود را بیان می‌کند و در عین حال «نام»
و «حضور» مخاطب را به‌عنوان نیرویی نجات‌بخش و روشن‌کننده معرفی می‌کند. در
این شعر، زبان تنها ابزار بیان احساس نیست، بلکه وسیله‌ای برای بازنمایی تجربه‌ای
درونی و ایجاد ارتباط عاطفی با مخاطب است.

در آغاز شعر، شاعر با تکرار عبارت «چه می‌گذرد در دلم» نوعی کنش پرسشی
تأملی را به کار می‌گیرد. این پرسش‌ها در واقع پاسخی مستقیم نمی‌طلبند، بلکه بیانگر
شگفتی و اضطراب درونی گوینده هستند. تکرار این جمله باعث می‌شود مخاطب با
شدت تجربه عاطفی شاعر روبه‌رو شود. در ادامه، عبارت «عطر آهن تفته از کلماتم
ریخته است» تصویری حسی و استعاره‌ای از فشار و التهاب درونی ارائه می‌دهد. «آهن
تفته» نمادی از سوزش، خشونت و حرارت عاطفی است و نشان می‌دهد که کلمات
شاعر حامل نوعی درد و التهاب هستند.

در سطر بعد، شاعر می‌گوید: «چه می‌گذرد در خیالم / که قل قل نور از رگ‌هایم به گوش می‌رسد». این تصویر نوعی آمیختگی حسی را نشان می‌دهد؛ نور که معمولاً با دیدن مرتبط است، در اینجا به صورت صدایی شنیده می‌شود. این تصویر بیانگر شدت هیجان و جریان زندگی در درون شاعر است. از منظر کنش گفتاری، این جمله در ظاهر خبری است، اما در سطح عمیق‌تر نوعی کنش عاطفی و بیانی محسوب می‌شود که وضعیت روانی شاعر را آشکار می‌کند.

در ادامه، شاعر می‌گوید: «چه می‌گذرد در سرم / که جر جر توفان بند شده در گلویم می‌لرزد». در اینجا «توفان بند شده در گلو» استعاره‌ای از سخنان ناگفته، خشم یا اندوه فروخورده است. این تصویر نشان می‌دهد که شاعر در آستانه بیان احساسی شدید قرار دارد. از نظر کاربردشناسی، این عبارت نوعی کنش عاطفی و افشاگرانه است که فشار درونی شاعر را آشکار می‌کند.

در بخش بعدی شعر، مفهوم «نام» برجسته می‌شود:

«سراسر نام‌ها را گشته‌ام / و نام تو را پنهان کرده‌ام»

در اینجا «نام» تنها یک واژه نیست، بلکه نمادی از هویت، حضور و معنای زندگی است. شاعر پس از جستجوی همه نام‌ها، تنها نام مخاطب را نگه داشته است. این بیان نوعی کنش تأکیدی و عاطفی است که اهمیت ویژه مخاطب را نشان می‌دهد.

در ادامه، شاعر فضای تهدید و اضطراب را چنین توصیف می‌کند:

«می‌دانم شبی تاریک در پی است / و من به چراغ نامت محتاجم»

در اینجا «شب تاریک» نماد آینده‌ای دشوار یا بحران است و «چراغ نام تو» نمادی از امید و هدایت به شمار می‌رود. این جمله در سطح کاربردشناختی نوعی کنش تمنایی و عاطفی است؛ شاعر نیاز خود به حضور مخاطب را برای عبور از تاریکی بیان می‌کند.

همچنین در عبارت:

«توفان‌هایی سر چهارراه‌ها ایستاده‌اند و انتظار مرا می‌کشند»

شاعر فضای زندگی را به میدان خطر و انتخاب تشبیه می‌کند. چهارراه نماد مسیرهای متفاوت زندگی است و ایستادن توفان‌ها در آن نشان‌دهنده تهدیدهایی است که شاعر با آن‌ها روبه‌رو است. در ادامه، عبارت «و من به زورق نامت محتاجم» نشان می‌دهد که نام مخاطب وسیله‌ای برای عبور از این بحران‌هاست. این جمله نیز نوعی کنش عاطفی و تمنایی محسوب می‌شود.

در بخش بعدی شعر، شاعر به تأثیر حضور مخاطب در جهان خود اشاره می‌کند:

«آفتاب را به سمت خانه تو گنج کرده‌ام».

این جمله در ظاهر خبری است، اما در واقع نوعی کنش اغراق‌آمیز و عاطفی است که نشان می‌دهد معشوق مرکز توجه و روشنایی جهان شاعر است. اشاره به «گل آفتابگردان وان گوگ» نیز به نوعی پیوند میان عشق، نور و هنر را نشان می‌دهد.

در ادامه، شاعر می‌گوید:

«حضور تو چون شمعی ته دره کافی است/ که مثل پلنگی به دامن زندگی درافتم».

در این تصویر، «شمع» نماد امید و «پلنگ» نماد نیروی حیات و حرکت است. حتی نشانه‌ای کوچک از حضور مخاطب می‌تواند انرژی زندگی را در شاعر بیدار کند. این بخش نوعی کنش عاطفی و تأکیدی در بیان اهمیت حضور مخاطب است.

در بخش پایانی شعر، شاعر به فرایند آفرینش و نوشتن اشاره می‌کند:

«چه می‌گذرد در کتابم/ که درختان بریده برمی‌خیزند/ کاغذ می‌شوند/ تا از تو سخن بگویم».

در اینجا درختان بریده که به کاغذ تبدیل شده‌اند، به شکلی نمادین دوباره زنده می‌شوند تا شاعر بتواند از مخاطب سخن بگوید. این تصویر، نشان‌دهنده قدرت زبان و نوشتن در بازآفرینی جهان است. از نظر کاربردشناسی، این بخش، نوعی کنش بیانی و آفرینشی محسوب می‌شود.

در پایان شعر، شاعر می‌گوید:

«چه می‌گذرد در سرم/ که بر نک پا قدم برمی‌دارند ببر و خدا/ در خیالم».

در این تصویر، «ببر» نماد نیروی غریزی و «خدا» نماد امر متعالی است. حضور هم‌زمان این دو در ذهن شاعر نشان می‌دهد که تجربه عشق برای او هم‌زمان جنبه‌ای زمینی و قدسی دارد. این بخش نیز نوعی کنش عاطفی و تأملی است که پیچیدگی تجربه درونی شاعر را نشان می‌دهد.

در مجموع، این شعر از منظر کاربردشناختی ترکیبی از کنش‌های پرسشی، عاطفی، تأکیدی و تمنایی است. شاعر با استفاده از تصاویر نمادین و زبان استعاری، تجربه‌ای از اضطراب، عشق و امید را بازنمایی می‌کند. همچنین حضور ضمیر «تو» و اشاره به «نام» مخاطب باعث می‌شود شعر حالتی گفت‌وگومند پیدا کند و مخاطب در تجربه ذهنی و عاطفی شاعر شریک شود. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که زبان در این شعر علاوه بر بیان احساس، ابزاری برای ایجاد ارتباط عمیق عاطفی و معنایی میان شاعر و مخاطب است.

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل کاربردشناختی کنش‌های گفتاری در شعر شمس لنگرودی و با تکیه بر نظریه کنش گفتاری آستین و سرل انجام شد تا چگونگی کارکرد زبان در انتقال معنا و شکل‌گیری ارتباط میان شاعر و مخاطب بررسی شود. نتایج تحلیل نمونه‌های شعری نشان داد که زبان در شعر شمس لنگرودی صرفاً ابزاری برای بیان احساس یا توصیف تجربه‌های فردی نیست، بلکه بستری برای انجام انواع کنش‌های ارتباطی است که از طریق آن‌ها شاعر جهان ذهنی و عاطفی خود را با مخاطب در میان می‌گذارد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که در میان انواع کنش‌های گفتاری، کنش‌های اظهاری و عاطفی بیشترین بسامد را در شعر شمس لنگرودی دارند. این امر با ماهیت عاطفی و تجربه‌محور شعر معاصر هماهنگ است؛ زیرا شاعر غالباً از طریق بیان احساسات، دغدغه‌های درونی و تجربه‌های زیسته خود، با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند. افزون بر این، کنش‌های پرسشی و ترغیبی نیز در بسیاری از موارد به صورت غیرمستقیم به کار می‌روند و موجب شکل‌گیری نوعی گفت‌وگومندی در متن شعر

می‌شوند. این ویژگی باعث می‌شود مخاطب نه صرفاً دریافت‌کننده پیام، بلکه شریک در فرایند معناپردازی شعر باشد.

بررسی‌ها همچنین نشان داد که شمس لنگرودی برای انتقال کنش‌های گفتاری از زبان تصویری، استعاره‌ها و نمادها بهره می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از کنش‌ها در قالب ساختارهای غیرمستقیم و هنری بیان می‌شوند. در نتیجه، معنا در شعر او تنها از طریق ساختارهای دستوری یا معنای واژگانی شکل نمی‌گیرد، بلکه در تعامل میان بافت زبانی، تصویرپردازی شاعرانه و دانش تفسیری مخاطب پدید می‌آید. از این منظر، کاربردشناسی می‌تواند ابزاری مؤثر برای کشف لایه‌های پنهان معنایی و بررسی شیوه‌های ارتباطی در شعر معاصر فارسی باشد.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل شعر شمس لنگرودی براساس نظریه کنش‌های گفتاری می‌تواند به درک عمیق‌تری از کارکرد زبان در شعر معاصر منجر شود و نشان دهد که چگونه شاعر با بهره‌گیری از کنش‌های گفتاری متنوع، تجربه‌های عاطفی، اجتماعی و ذهنی خود را در قالبی هنری به مخاطب منتقل می‌کند. این رویکرد همچنین می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای پژوهش‌های بعدی در تحلیل کاربردشناختی آثار دیگر شاعران معاصر فراهم آورد و به گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای میان زبان‌شناسی و ادبیات فارسی کمک کند.

کتاب‌شناسی

الف) کتاب‌ها

- (۱) پیری، رضا، (۱۳۹۳)، *کاربردشناسی و تحلیل گفتمان*. تهران: سمت.
- (۲) شمس لنگرودی، محمد، (۱۴۰۰)، *مجموعه اشعار شمس لنگرودی*، تهران: نگاه
- (۳) صفوی، کوروش. (۱۳۸۸)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*. تهران: سوره مهر.
- (۴) مدرسی صفایی، ابوالقاسم. (۱۳۹۰)، *معناشناسی و کاربردشناسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۵) مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۰)، *کاربردشناسی*. تهران: سمت.
- (۶) یمینی یزدی، محمد. (۱۳۸۳)، *کاربردشناسی زبان*. تهران: قطره.

ب) مقاله‌ها

- (۱) دزفولیان راد، کاظم، مرادبکلو، مهدیه (۱۴۰۴)، «*تحلیل کنش‌های گفتاری بر اساس آرا جان سرل در سه منظومه مهدی اخوان ثالث (آخر شاهنامه، زمستان و از این اوستا)*» فصل‌نامه متن پژوهی ادبی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۵، صص ۹-۳۴.
- (۲) زرقانی، سید مهدی، اخلاقی، الهام (۱۳۹۱)، «*تحلیل ژانر شطح براساس نظریه کنش گفتار*»، نشریه ادبیات عرفانی، دوره ۳، شماره ۶، صص ۶۱-۸۰
- (۳) عطارزاده، محمد، (۱۳۹۷)، «*بررسی کاربرد انواع کنش‌های گفتاری در غزلیات حافظ*»، نخستین همایش ملی اخلاق و عرفان در ادب فارسی، زاهدان.

- ۴) فولادی، علیرضا، میرجعفری، معصومه سادات (۱۴۰۰)، «*تحلیل مقایسه-ای کنش‌های گفتاری در چهار شعر از نیما و فروغ*»، نهمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، تهران.

